

خداباوری و خداناباوری، چیستی دگرگونی اندیشه آنتونی فلو

مسعود خوش طینت*

امیرمحبیان**، مهدی نجفی افرا***

چکیده

پرسش از آغاز و انجام هستی، از جمله مباحث بنیادینی است که فلاسفه با رویکردهای مختلفی مانند قرینه‌گرایی به آن پرداخته‌اند. آنتونی فلو یکی از فیلسوفان قرینه‌گرایی است که در طول دو دوره حیات علمی خود با تکیه بر قرائن، به دنبال واکاوی خداباوری بوده و ابتدا به خداناباوری و سپس به خداباوری روی می‌آورد. البته دگرگونی باور وی به وجود خداوند به معنای دگرگونی کامل همه باورهای روزگار خداناباوری او نیست. چیستی دیدگاه وی در روزگار خداناباوری و روزگار خداباوری و واکاوی این مسئله که فلو در حقیقت چه چیزی را از اندیشه خداناباوری خود حفظ و چه چیزی را دگرگون کرد، و دلایل وی با نتایج آن تا چه اندازه سازگار است و چه سستی‌هایی در اندیشه خداناباورانه وی وجود دارد، موضوع این نوشتار است. در نتیجه این واکاوی آشکار خواهد شد که فلو همچنان بر بسیاری از مواضع روزگار خداناباوری خود پابرجاست. اندیشه وی دارای سستی‌هایی است و در باره دلایل و نتایج خود دچار تناقضاتی شده است.

کلیدواژه‌ها: خداباوری، خداناباوری، آنتونی فلو، قرینه‌گرایی، برهان غایت‌شناختی.

* دانشجوی دکتری کلام، گروه فلسفه، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
masoodkhosh@gmail.com

** استادیار گروه فلسفه، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول).
mananoora@gmail.com

*** استاد گروه فلسفه، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. mah.najafiafra@iauctb.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۹

۱. مقدمه

انسان همواره قائل به گونه‌ای از امر فراطبیعی متعالی از جهان هستی بوده است. اگرچه با وجود فراگیر بودن باور به امر فراطبیعی، مباحث مرتبط با شرک (Polytheism)، خدا ناباوری (Atheism) و شکاکیت (Skepticism) نیز در پس‌زمینه حیات انسانی، برقرار بوده‌اند. در زمانه روشنگری با پیشرفت‌های علمی و ناسازگاری آنها با تعالیم سستی کلیسا از یک سو و برخورد تند کلیسا با این‌گونه پیشرفت‌های علمی از سوی دیگر باعث ایجاد رویکردهای جدیدی نسبت به کلیسا و به دنبال آن، دین و خداوند شد. (شریف، ۱۳۹۸: ۲۶) خدا ناباوری، ندانم‌گرایی (Agnosticism) و شکاکیت، از شکل سستی خارج و شکل نوینی به خود گرفتند. این اشکال نوین توسط فیلسوفان دین پیشنهاد و ترویج شدند و تا به امروز، با شدت و ضعف‌هایی ادامه دارند.

آنتونی فلو (Antony Flew) از جمله فلاسفه قرینه‌گرایی (Evidentialism) است که خدا باوری را مورد انتقاد جدی قرار می‌دهد. وی در دوره خدا ناباوری خود، به مدت حدود ۶۰ سال، علاوه بر مناظره‌های بسیاری که با خدا باوران داشت، سه اثر اصلی نیز از خود به جای گذاشت. الهیات و ابطال‌پذیری (Theology And Falsification)، خدا و فلسفه (God And Philosophy) و انگاره خدا ناباوری (The Presumption Of Atheism) سه اثر اصلی وی در این دوره است که در آنها به دفاع از خدا ناباوری و بیان مواضع ویژه‌ای در این رابطه پرداخت، که اگرچه بعدها دیدگاهش در باره خدا ناباوری دگرگون شد ولی همچنان آثار او مورد ارجاع پژوهشگران باقی ماند. فلو در سال ۲۰۰۴ رسماً ابراز می‌دارد کشفیات جدید علمی و تأملاتی که در برخی زمینه‌ها داشته است، وی را به پذیرش طراحی هوشمند (Intelligent Design) در جهان هستی رهنمون کرده است. او چند سال بعد، مواضع خود را در کتابی با عنوان خدایی هست (There is a God) منتشر کرد و گفت تأمل در نظریه مهبانگ (Big Bang)، قوانین طبیعت و ثوابت فیزیکی (Physical Constant)، حیات موجود زنده و ژن‌های وراثتی، DNA و RNA و نظم پیچیده آنها و در آخر زمینه‌های فراوان موجود در جهان هستی برای ایجاد موجود زنده، او را به خدا باوری کشانده است.

ما با بررسی روشمند مواضع دو دوره حیات علمی آنتونی فلو، در نهایت واکاوی خواهیم کرد که دقیقاً دگرگونی موضع فلو، دگرگونی در کدام بخش از دیدگاه‌های روزگار خدا ناباوری او بوده است؟ و آیا آن‌طور که ابتدا گمان می‌شود، فلو دگرگونی بسیار عظیمی

در مواضع خود ایجاد کرده است؟ و آیا استدلال‌های وی و نتایج مستخرج شده از آنها توسط فلو، با یکدیگر سازگاری دارند؟

با توجه به تأثیر عمیق اندیشه‌های فلو در فلسفه دین، واکاوی چستی دگرگونی اندیشه او در باره وجود خداوند، اهمیت ویژه‌ای خواهد داشت و ما را در فهم بهتر اندیشه او یاری خواهد کرد. فرضیه پژوهشگران این است که نخست، در باره دگرگونی باور فلو، فهم جامعی صورت نگرفته است. دوم، بسیاری از اندیشه‌های بنیادین خداناباورانه فلو، از جمله بی‌معنایی زبان دین و مسئله شر، پس از دگرگونی باور ادامه یافته است و سوم، استدلال‌های فلو با نتایجی که مطرح می‌کند، تناقضات آشکاری دارند.

در مورد موضوع این پژوهش یعنی واکاوی چستی دگرگونی اندیشه آنتونی فلو در باره وجود خداوند با رویکردی تحلیلی، پژوهش مستقلی تدوین نشده است و تنها برخی از پژوهشگران به این مسئله اشاراتی داشته‌اند. از جمله نرگس نظرنژاد و فاطمه احمدی (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «تأثیر تقریرات نوین برهان غایت‌شناختی بر آنتونی فلو» به اندیشه فلو در دوران خداباوری پرداخته و تأثیر تقریرات سستی و جدید بر آنتونی فلو را بررسی می‌کند. محمدعلی عبدالهی (۱۳۸۳) در پژوهشی با عنوان «هجرت از الحاد به خداباوری» به ترجمه و نقد مصاحبه‌گری هابرماس (Gary Habermas) با فلو می‌پردازد. علی فتح طاهری و اسماعیل شرفی (۱۳۹۳) در اثری با عنوان «بررسی تغییر عقیده آنتونی فلو از نظر موافقان و مخالفان» به مرور نظرات فلو در دو مرحله خداناباوری و خداباوری پرداخته و به تحلیل دیدگاه‌های اندیشمندان دیگر در رابطه با نظرات فلو می‌پردازند. حامد قدیری و سیدکیوان وهابی (۱۳۹۹) در پژوهشی فقهی - کلامی با عنوان «آیا ممکن است بار استدلال بر دوش خداباور نباشد؟» به بررسی یکی از آثار فلو با عنوان «انگاره خداناباوری» که فلو از اصل حقوقی «برائت» استفاده می‌کند، پرداخته و با مبنا قرار دادن اصل فقهی «بینه» به جای اصل برائت، نتیجه می‌گیرد گاهی وظیفه عرضه دلیل با فرد انکارکننده خواهد بود. محسن مقری و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «چالش ابطال‌پذیری باورهای دین» به واکاوی یکی از آثار فلو در باره بی‌معنایی زبان دین و واکنش‌های مربوط به آن می‌پردازند و دیدگاه فلو را به نفع زبان دین می‌دانند. اما تفاوت پژوهش حاضر با پژوهش‌های گذشته در این است که این پژوهش با بررسی اندیشه‌های خداناباورانه و خداناباورانه فلو، تفاوت‌های باورهای او در دو مرحله از حیات علمی‌اش را واکاوی می‌کند و سپس به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد: چه تفاوت‌هایی میان خداباوری و خداناباوری فلو

وجود دارد؟ آیا دلایل وی برای خدا باوری، از قدرت کافی برای دگرگونی باور به وجود خداوند برخوردار است؟ آیا این دلایل با نتیجه‌ای که وی از آنها گرفته است، سازگار هستند؟

۲. مواضع آنتونی فلو در روزگار خدا ناباوری

آنتونی فلو در روزگار خدا ناباوری خود، چند نوشته و چندین مناظره داشته است اما سه اثر اصلی، بیش از بقیه قابل توجه بوده و فلو دیدگاه‌های اصلی خدا ناباوری خود را در آنها عرضه کرده است که در ادامه به آنها می‌پردازیم. در این بخش برای مقایسه دیدگاه‌های دو مرحله از حیات علمی فلو، نیاز است به صورت فشرده به بررسی مواضع وی در روزگار خدا ناباوری بپردازیم.

۲-۱ زبان دین بی‌معناست

یکی از مواضع اصلی فلو که در مقاله «الهیات و ابطال‌پذیری» در سال ۱۹۵۰ در انجمن سقراطی دانشگاه آکسفورد تقریر شد، اصل ابطال‌پذیری فلو است. فلو در این نوشتار با بازگویی داستان دو گردشگر از جان ویزدام، نتیجه می‌گیرد زبان دین قابلیت ابطال‌پذیری ندارد، بنابراین زبان دین بی‌معناست و هیچ چیزی از واقعیت عنوان نمی‌کند. اصل ابطال‌پذیری فلو می‌گوید قضیه‌ای معنادار است که قابلیت ابطال‌پذیری تجربی داشته باشد. (Flew, ۱۹۷۱: ۶) قضیه آب در صد درجه به جوش می‌آید، قابلیت ابطال شدن دارد و امکان آن هست که با آزمایش تجربی آشکار شود که آب در شرایطی، در درجه حرارت دیگری به جوش بیاید. بنابراین تا زمانی که این قضیه ابطال نشده است، قابل پذیرش می‌باشد و به محض ابطال، آن را کنار می‌گذاریم ولی زبان دین این‌گونه نیست.

آنچه باورهای دینی بیان می‌کنند قابل ابطال تجربی نیستند. آنها از چیزی سخن می‌گویند که نمی‌توان از نظر تجربی مورد بررسی قرار داد. ضمن اینکه خدا باوران آنقدر به قضیه اولیه خود قید وارد می‌کنند که آن را از هرگونه قابلیت ابطال مصون می‌کنند. به‌عنوان نمونه، باورمندان می‌گویند خداوند مانند پدری مهربان است ولی ما می‌بینیم که کودکی از سرطان حنجره رنج می‌برد، پدر زمینی او تمام کوشش خود را می‌کند که او را نجات دهد ولی خبری از پدر آسمانی نیست؛ هنگامی که از خدا باوران می‌پرسیم مهربانی خداوند کجاست؟ آنها شروع به قیدزدن می‌کنند و می‌گویند مهربانی خداوند گونه ویژه‌ای است یا نوعی راز

است و نباید آن را با مهربانی انسان‌ها مقایسه کرد. در نهایت فلو می‌گوید این قید زدن باعث می‌شود که از حکم نخستین خدا باوران چیزی باقی نماند. اساساً مهربان نبودن خداوند با راز بودن یا ویژه بودن مهربانی او در عمل چه تفاوتی می‌کند؟ (Flew, ۱۹۷۱: ۱-۲)

اصل ابطال‌پذیری فلو تحت تأثیر دیدگاه اثبات‌پذیری پوزیتویسم منطقی است و در این زمینه او به شدت از ابطال‌پذیری کارل پوپر (Karl Popper) متأثر بوده است. اگر ابطال‌پذیری فلو را به صورت منطقی درآوریم، به این صورت تقریر می‌شود:

مقدمات:

۱. گزاره‌ای مطابق با واقع است که معنادار باشد.

۲. گزاره معنادار گزاره‌ای است که قابلیت ابطال تجربی داشته باشد.

۳. گزاره‌های دینی قابلیت ابطال تجربی ندارند.

نتیجه:

بنابراین گزاره‌های دینی مطابق با واقع نیستند.

باید گفت در نهایت فلو در این مطالب همان شبهه شر را نیز به‌طور ضمنی مطرح می‌کند. البته فلو هدف اصلی خود در این مقاله را نه بیان یک نظر جامع در باره زبان دین، بلکه به چالش کشاندن دین‌داران برای تقریر مفهوم اظهاراتشان در باب خدا باوری می‌داند. (Flew & Varghese, ۲۰۰۷: ۴۴)

۲-۲ ناسازگاری مفهوم خدا

در سال ۱۹۶۶ آنتونی فلو کتابی با عنوان «خدا و فلسفه» منتشر می‌کند و در آن مباحث خدا باورانه خود را به‌طور منسجم‌تری بیان می‌کند. چندین موضوع در این کتاب مورد توجه قرار می‌گیرد. اولین موضوع، بحث از مفهوم خداوند است. او می‌گوید باید قبل از پرداختن به یک موضوع، مفهوم آن را به‌درستی فهم کنیم. بنابراین قبل از پرداختن به بحث وجود خداوند، باید مفهوم خداوند را بفهمیم. تا زمانی که خداوند به‌درستی شناخته نشود، سخن گفتن از وجود او هیچ وجهی نخواهد داشت. از نظر فلو، خدا باوران باور دارند که «خداوند قابل شناخت نیست» پس نمی‌توان از وجود او سخن گفت؛ اگر آن‌طور که باورمندان می‌گویند خداوند فاعلیت و خالقیت دارد، پس باید مشخص بوده و بتوان او را شناخت. اما خدا باوران امکان شناخت تجربی خداوند را متفی می‌دانند و او را موجودی

منحصر به فرد تلقی می‌کنند. (Flew, ۱۹۶۶: ۳۴)

مطلب دیگر در باره مفهوم خداوند، بحث از صفات الهی است که فلو فهم آنها را بخشی از فهم مفهوم خداوند می‌داند. از نظر او، صفاتی که خدا باوران برای خداوند ذکر می‌کنند با یکدیگر تناقض دارد. به عنوان نمونه، از نظر فلو، صفت ایجابی «قادر مطلق» با صفت سلبی «غیر جسمانی بودن» در تناقض است. با این توضیح که: اگر خداوند هم قادر مطلق است و هم غیر جسمانی، چطور می‌تواند اموری که در حیطه جسمانیت است، مانند شنا کردن یا غذا خوردن، را انجام دهد؟ در حالی که غذا خوردن یا شنا کردن منوط به داشتن جسم است و اگر خداوند نمی‌تواند این امور جسمانی ممکن را انجام دهد، پس قادر مطلق نیست. (Flew, ۱۹۷۳: ۲۳۳)

موضوع دیگری که فلو در ارتباط با مفهوم خداوند مطرح می‌کند بحث تناقض برخی از صفات الهی با حقایق غیر قابل انکار جهان خارج است. او به طور ویژه صفات علم، قدرت مطلق و خیریت محض خداوند و وجود شرور را مد نظر قرار می‌دهد. اگر خداوند دارای این صفات است، پس وجود شر در عالم خارج چیست؟ در مجموع مقصود فلو از طرح این پرسش‌ها اینست که تقریر کند خدا باوران جواب آشکاری برای این پرسش‌ها ندارند و تا زمانی که به این پرسش‌ها، پاسخ جامعی داده نشود بحث از وجود خداوند بی‌فایده خواهد بود. (Flew, ۱۹۶۶: ۲۳-۵۷) زیرا با حل این مسائل است که چهارچوب مفهوم خداوند تعیین می‌شود و آنگاه راه برای فهم مفهوم خداوند گشوده می‌شود.

مطلب دیگر، بحث براهین اثبات وجود خداوند از طریق الهیات طبیعی است. او برخی از دلایل الهیات طبیعی برای اثبات وجود خداوند مانند برهان غایت‌شناختی، وجود‌شناختی، اخلاقی، کیهان‌شناختی و شرط‌بندی پاسکال را به طور کلی بیان کرده و آنها را نمی‌پذیرد و همگی را دچار اشکال می‌داند. البته مطالب بیان شده توسط آنتونی فلو در رد این براهین، نقدهای جدیدی نیستند و از نظر او خدا باوران نیز این دلایل را بایسته نمی‌دانند. در نهایت فلو باور دارد که این براهین همگی قابل نقد هستند و نمی‌توانند وجود خداوند را ایجاب کنند. (Flew, ۱۹۶۶: ۸۰-۱۲۳)

فلو برهان غایت‌شناختی (Teleological argument) را به طور جدی تری بررسی می‌کند و آن را راهگشا نمی‌داند. به عنوان نمونه، ممکن است نظم موجود در چشم انسان شما را شگفت‌زده کند، ولی دلیلی ندارد که به یک ناظم بیرونی نسبت داده شود. او خلاف برخی از متفکرین، وجود نظم در عالم هستی را نفی نمی‌کند و نمی‌گوید که نظمی در طبیعت

وجود ندارد، بلکه معتقد است این نظم ما را به وجود ناظم نمی‌رساند. او بحث طرح و طراح را مطرح می‌کند و می‌گوید: بین طرح و طراح از یک طرف و نظم و ناظم از طرف دیگر تفاوت وجود دارد و ناظم مانند طراح نیست. طرح الزاماً نیازمند طراح است و نمی‌توان طرحی را بدون طراح در نظر گرفت، اما وجود نظم الزامی برای وجود ناظم ندارد و می‌توان علت نظم را درون خود نظم جست‌وجو کرد و آن را به تصادف و ایجاد خودبه‌خودی نسبت داد. (حسینی، ۱۳۹۴: ۳۰) از نظر فلو، خدا‌باوران دلیل نظم طبیعت را بیرون از طبیعت جست‌وجو می‌کنند و این انگاره در ذهن آنها نهادینه شده است در حالی که دلیلی وجود ندارد که بخواهیم برای نظم طبیعت، به خارج از طبیعت نظر افکنیم. (Flew, ۱۹۶۶: ۷۴) هنگامی که می‌توانیم طبیعت شناخته‌شده را مبدأ هستی قرار دهیم، چرا به وجود مبدأ خارج از طبیعت که قابل شناخت نیست استناد کنیم؟ در نهایت او باورمند است ما نباید برای توجیه نظم طبیعت از درون این جهان خارج شویم و هنگامی که می‌توانیم این جهان را به‌عنوان امر نهایی و بدون علت در نظر بگیریم، چه نیازی است که به دنبال علت خارجی باشیم؟ (ibid: ۶۸)

نظر قاطع فلو این است که خود جهان هستی «غایی است» و قوانین طبیعت و علم، هرچند موقتی باشند، «نهایی» هستند. اصول جهان درون جهان نهفته است. (Polka, ۲۰۰۶: ۳۷) نکته جالب توجه این که دگرگونی باور فلو به خدا‌باوری، از همان نظم موجود در طبیعت نشأت می‌گیرد و بر همین پایه است که او بعد از دگرگونی باور، کتاب «خدا و فلسفه» خود را متعلق به تاریخ می‌داند. (Flew & Habermas, ۲۰۰۴: ۲۰۲) البته برخی از دلایل فلو که در چهارچوب برهان نظم برای دگرگونی باور خود ذکر می‌کند، همان دلایلی است که قبلاً مورد نقد قرار داده بود و توضیح نمی‌دهد که چرا این دلایل که توان بیشتری نسبت به گذشته ندارند، نظر وی را دگرگون کرده است.

۲-۳ انگاره بحث از وجود خداوند، خدا‌باوری است

آنتونی فلو در سال ۱۹۷۲ یکی از مقالات اصلی خود در زمینه خدا‌باوری را منتشر می‌کند. انگاره خدا‌باوری یکی از اصول بنیادین فلو را درون خود جای داده است. آنچه در این مقاله آمده قبل از فلو نیز مورد توجه بوده است ولی به شکل روش‌شناسانه بررسی نشده بود. فلو در این مقاله بیان می‌کند انگاره معرفتی در بحث از وجود خداوند، خدا‌باوری

است و وظیفه عرضۀ دلیل با کسی است که ادعا می‌کند خدا وجود دارد. البته این مسئله که کسی که مدعی امری می‌شود باید برای ادعای خود دلیل بایسته داشته باشد تقریباً امری پذیرفته شده است. فلو در این مورد از انگاره براثت که در دعاوی حقوقی انگلستان مطرح می‌شود، استفاده می‌کند و می‌گوید همان‌سان که در دعاوی حقوقی اصل بر بی‌گناهی افراد است مگر آنکه دلیل بایسته برای گناهکار بودن فرد وجود داشته باشد، در بحث از وجود خداوند نیز اصل بر خدا ناباوری است مگر آنکه خدا باوران دلیل درخوری برای ادعای خود اقامه کنند. (Flew, ۱۹۷۲: ۳۵)

خواستۀ فلو از خدا ناباوری، که آن را انگاره معرفتی می‌داند، معنای معمول آن نیست بلکه خواسته ویژه‌ای مد نظر وی است. فلو خدا ناباوری را به دو گونه مثبت (Positive atheist) و منفی (Negative atheist) تقسیم می‌کند. فلو نمی‌گوید ما باید خدا ناباور باشیم به این معنا که بگوییم خدایی در کار نیست؛ بلکه خواسته خود را از خدا ناباوری، آنجا که آن را انگاره می‌داند، خدا ناباوری منفی می‌داند. به عبارت دیگر، خدا باوری قابل پذیرش نیست نه اینکه خدا باوری قابل قبول است و جالب اینکه فلو خدا ناباوری را هم نیازمند دلیل می‌داند. باید گفت معنایی که او از خدا ناباوری منفی بیان می‌کند، همان مفهوم «ندانم‌گرایی» است. در مقابل این خدا ناباوری، خدا ناباوری مثبت را مطرح می‌کند که به معنای باور به وجود نداشتن خداوند است. بنابراین خواسته فلو از اقامۀ دلیل توسط خدا باوران این نیست که انگاره این است که خدا وجود ندارد بلکه انگاره این است که باید در این رابطه بدون موضع بود. (Odoj, ۲۰۱۴: ۱۱۹)

او برای ندانم‌گرایی نیز تعریف ویژه‌ای دارد که با معنایی که برای خدا ناباوری منفی آورده متفاوت است. از نظر او ندانم‌گرا کسی است که مفهوم خدا و وجود او را می‌فهمد ولی در بارۀ صحت آن اظهار بی‌اطلاعی می‌کند. (Flew, ۱۹۷۲: ۳۰) بنابراین او معنای ویژه‌ای برای مفاهیم خدا ناباوری مثبت و منفی و ندانم‌گرایی بیان می‌کند که مختص به خود فلو است. در واقع معتقد است تا زمانی که دلیل بایسته برای خدا باوری یا خدا ناباوری مثبت ندارید، باید خدا ناباور منفی باشید. فلو در کتاب «خدایی هست» که بعد از دگرگونی باورش منتشر کرد، عنوان می‌کند که در «انگاره خدا ناباوری» به دنبال نقطه آغاز روش‌شناسانه بوده است و نه به دنبال عرضۀ یک هستی‌شناسی. (Lipner, ۱۹۷۷: ۳۶۷)

به مواضع خدا ناباورانه فلو که در این بخش آمد، نقدهای بسیاری وارد است که در پژوهش‌های دیگر بررسی شده‌اند. با توجه به اینکه هدف ما در این پژوهش مقایسه مواضع

خداناباوری و خداباوری فلو، واکاوی دلایل خداباوری وی و تناقضات آن است، به بیان همین مقدار از مواضع خداناباورانه او اکتفا می‌کنیم.

۳. مواضع آنتونی فلو در روزگار خداباوری

دگرگونی باور فلو به‌طور رسمی در سال ۲۰۰۴ در خلال مناظره‌ای با جرالدر شرودر (Gerald Schroeder) در دانشگاه نیویورک اتفاق افتاد. در ابتدای آن مناظره فلو ابراز می‌دارد دیگر یک خداناباور نیست و اکنون باور دارد جهان هستی با نظم و پیچیدگی‌ای که دارد باید توسط یک هوش برتر آفریده شده باشد. البته او دگرگونی باور خود را ناگهانی یا در اثر یک مکاشفه نمی‌داند. تأملاتش، طی چندین سال، در کشفیات علمی جدید او را به مرور به دگرگونی باور در مورد خداباوری کشانید. این دگرگونی باور باعث هجمه‌های زیادی از طرف خداناباوران و متهم کردن او به پیری، زائل شدن قوای ادراکی، ترس از مرگ و یا تحت تأثیر دوستان خداباور قرار گرفتن، شد. در مقابل، فلاسفه خداباور از این دگرگونی باور استقبال کرده و فلو را انسانی معقول که به دنبال کشف حقیقت است، معرفی کردند. دلایل فلو برای وجود خداوند همگی در قالب برهان نظم و طراحی هوشمند دسته‌بندی می‌شوند. در ادامه به واکاوی موضع وی در روزگار خداباوری و دلایلی که برای دگرگونی باورش بیان می‌کند، می‌پردازیم تا با شناخت مواضع دو دوره خداباوری و خداناباوری، حقیقت دگرگونی اندیشه وی مشخص شود و سستی‌ها و تناقضات اندیشه فلو آشکار گردد.

۳-۱ برهان نظم

همان‌طور که عنوان شد تکیه‌گاه اصلی فلو برای دگرگونی باور، برهان نظم یا برهان غایت‌شناختی است. بر اساس این برهان، با توجه به نظم موجود در جهان هستی و غایت‌مندی آن، جهان می‌بایست توسط یک هوش برتر ایجاد شده باشد. در ادامه به دلایل فلو ذیل برهان نظم پرداخته خواهد شد.

۳-۱-۱ مهبانگ و آغاز جهان

اولین مسئله، کشفیاتی است که به نظریه‌ای در باره خلق جهان انجامید. در پایان قرن

گذشته، دانشمندان به کشف بزرگی در باره جهان هستی دست یافتند. این کشف بزرگ که دنیای علم را دچار تحول کرد و نظریات گذشته را باطل نمود، با عنوان مهبانگ شناخته می‌شود.

نظریه مهبانگ (Big Bang Theory) به‌طور خلاصه می‌گوید جهان در حالتی با چگالی و فشار زیاد آغاز و سپس منفجر و منبسط شده تا به‌صورتی که امروز می‌بینیم درآمده است. (معروفخانی، ۱۳۹۱: ۷) تا پیش از انفجار مهبانگ نه زمان، نه فضا (مکان)، نه ماده و نه نور؛ هیچ‌یک وجود نداشت. با این انفجار، فضا پدیدار و با گسترش آن، زمان آغاز شد. ذره‌های بنیادی، هسته، الکترون، اتم، نور و سپس ماده به‌وجود آمدند. در اثر این انفجار، هستی ما با همه ابعاد و ویژگی‌های آن شکل گرفت. همه چیز از همان انفجار آغاز شد و بعد از آن، جهان آغاز به انبساط کرد و این انبساط همچنان در حال گسترش است. در بیست سال گذشته کاوش‌های علمی دانشمندان همگی بر درستی نظریه مهبانگ، چه از لحاظ نظری و چه از لحاظ عملی صحه گذاشته‌اند. (معافی، ۱۳۹۸: ۲۱)

مهبانگ مسائل معرفت‌شناسانه زیادی در خود دارد. برجسته‌ترین آن، آغازمندی هستی و بنابراین نیازمند آغازگر بودن جهان هستی است. دانشمندان به‌مرور جزئیات بیشتری در باره مهبانگ کشف کردند. از جمله دریافتند جهان هستی با نظم و تدبیر ویژه‌ای در حال انبساط و گسترش است و هر لحظه این انبساط با لحظه قبل متفاوت است. (تاسلامان، ۱۳۹۸ الف: ۲۶۳-۲۶۱) فلو یکی از دلایل دگرگونی باور خود را همین مسئله عنوان می‌کند؛ او پیش از دگرگونی اندیشه، باور داشت اگر قرار است برای جهان یک تبیین نهایی به نام خداوند در نظر گرفت، چرا آن تبیین، همین جهان مادی نباشد؟ جهان مادی صرفاً از روی تصادف ایجاد شده و خودش تبیین خودش است. (حسینی، ۱۳۹۴: ۱۹۶) اما مهبانگ برای فلو به‌معنای دگرگونی ریشه‌ای اندیشه خداناباوری بود. فلو مهبانگ را نظریه بدیعی می‌داند که با وجود آن باید برای جهان آغازی در نظر گرفت و بنابراین فلو معتقد است اگر بتوان برای جهان آغازی در نظر گرفت، پس نیازمند موجودی هستیم که آغازگر این جهان باشد. (Flew & Varghese, ۲۰۰۷: ۱۳۹) علاوه بر این، دلیل دیگری نیز در مهبانگ وجود دارد که فلو را به خداناباوری می‌رساند؛ او بر این باور است آغاز هستی از نیستی نشان می‌دهد که جهان نمی‌تواند تبیینی معقول برای خود باشد، بلکه نیازمند تبیینی خارج از خودش است. همچنین با توجه به محاسبات دقیقی که در شکل‌گیری جهان از ابتدای انفجار عظیم تا هم اکنون وجود دارد، نشان می‌دهد که اگر غیر از این می‌بود، جهان شکل نمی‌گرفت. این

طراح، قدرت و علم بالایی برای ایجاد جهان داشته و گرنه جهان به این‌گونه شکل نمی‌گرفت. (Flew & Varghese, ۲۰۰۷: ۱۳۹)

۳-۱-۲ قوانین طبیعت و منشأ آن

قرینه علمی دیگری که فلو را به دگرگونی در رویکرد خداناباوری کشانید، اگرچه ربطی به اکتشافات علمی جدید ندارد، قوانین ثابتی هستند که در فیزیک و ریاضیات مورد استفاده قرار می‌گیرند. در این مورد نیز فلو نظری مشابه مهبانگ دارد. از نظر او دانشمندان قوانین طبیعت را کشف می‌کنند. هیچ دانشمندی قوانین طبیعت را اختراع نکرده است. این قوانین وجود دارند و ما فقط به کشف و استفاده از آنها می‌پردازیم. ثابت‌های فیزیکی مانند قوانین نیوتن، ثابت گرانش، ثابت پلانک و... که در علم فیزیک کشف شده و کارایی بالایی دارند یا قوانین ریاضیات که بر جهان هستی حاکم هستند، از کجا نشأت گرفته‌اند؟ به‌عنوان نمونه، اصل مکملیت (Complementarity) در فیزیک کوانتوم که می‌گوید اشیاء دارای خصوصیات مکمل هستند و نمی‌توان آنها را به‌طور هم‌زمان مشاهده و اندازه‌گیری کرد (تاسلامان، ۱۳۹۸ ب، ۶۸) از کجا وضع شده‌اند؟ همه این موارد و موارد مشابه دیگر، به یک چیز اشاره دارد، کشف طبیعتی که قبلاً توسط هوش برتری نوشته شده است.

او با ذکر موضع‌گیری چند دانشمند مطرح مانند انیشتین (Albert Einstein) و هایزنبرگ (Werner Heisenberg) بیان می‌دارد اغلب دانشمندان به موجودی برتر که این قوانین را ایجاد کرده، واقفند. (Flew & Varghese, ۲۰۰۷: ۹۵-۱۰۹) مسئله این نیست که فقط قوانینی در طبیعت وجود دارد؛ بلکه این قوانین از نظر ریاضیاتی دقیق، همه‌شمول و وابسته به یکدیگر هستند. آیا ممکن است طبیعت خودش، خود را به شکل یک بسته کامل ایجاد کرده باشد که هیچ کاستی‌ای در آن نمی‌توان تصور کرد؟

۳-۱-۳ بستر عالی جهان برای حیات

دلیل دیگر فلو برای خداناباوری ویژگی‌های منحصر به فردی است که جهان هستی برای ایجاد حیات در وجود خود دارد. به گفته فلو دانشمندان به این نتیجه رسیده‌اند: جهان ما و قوانین حاکم بر آن به شکلی برنامه‌ریزی شده‌اند که بستر لازم را برای حیات فراهم کنند. (Flew & Varghese, ۲۰۰۷: ۱۱۵) به‌عنوان نمونه، یکی از ثابت‌های فیزیکی مانند سرعت نور، اگر کمی کمتر یا بیشتر از مقدار کنونی می‌بود، امکان ایجاد حیات از بین می‌رفت. تصور کنید

شما در جایی شرط‌بندی می‌کنید، در چندین نوبت فقط یک نفر برنده شرط‌بندی می‌شود، به نظر شما احتمال برنده شدن یک نفر در شرط‌بندی برای ده نوبت پشت سر هم، چقدر است؟ حال اگر ده نوبت به بیست یا سی نوبت برسد، واقعاً شما چقدر می‌پذیرید که شانس باعث این مسئله شده است؟

فلو می‌گوید دو تبیین برای این نظم‌یافتگی جهان که زمینه حیات را فراهم می‌کند، می‌توان ارائه داد. نخست، تدبیر خداوند؛ دوم، قائل شدن به انگاره چندجهانی که، از میان همه جهان‌ها، تنها جهان ما شرایط مناسب برای حیات را دارد. طبق باور فلو هیچ دانشمندی نمی‌گوید این نظم‌یافتگی برای ایجاد حیات، نتیجه تصادف صرف بوده است. (ibid: ۱۱۵)

فلو نظریه چندجهانی را کاملاً نظری می‌داند و می‌گوید کاملاً ممکن است هیچ کدام درست نباشد و در مقابل دلایل جدی وجود دارد که ما را به وجود فقط یک جهان سوق می‌دهد. همچنین وجود یک چندجهانی دلیلی برای تبیین منشأ جهان نیست. همان‌سان که یک جهان قانونمند نیازمند تبیین است، یک چندجهانی به طریق اولی نیازمند تبیین است. بنابراین حتی با پذیرش انگاره چندجهانی باز هم باید برای منشأ این نظم‌یافتگی دلیل اقامه کنیم. به باور فلو چه قائل به چندجهانی باشیم چه نباشیم، باز هم باید برای منشأ قوانینی که زمینه‌ساز حیات هستند دلیل بایسته داشت. از نظر او بهترین تبیین «ذهن خدا» (Divine Mind) است. (Flew & Varghese, ۲۰۰۷: ۱۲۱)

۳-۱-۴ پیچیدگی حیات و منشأ آن

حیات از کجا نشأت گرفته است؟ این سؤال بنیادین هنوز جواب دقیقی برای خود نیافته است. گرچه زیست‌شناسان در این زمینه متمرکز شده‌اند، اما این مسئله ابعاد فلسفی نیز دارد. نظریه تأثیرگذار در این مورد، نظریه تکامل یا فرگشت (Evolution) چارلز داروین (Charles Darwin) است. طبق نظریه فرگشت و انتخاب طبیعی (Natural Selection)، تنها بخشی از جانداران قادر به زنده ماندن و تولید مثل هستند که به دلیل جهش‌های ژنتیکی، هماهنگی بیشتری با دگرگونی‌های محیط زندگی خود کسب کرده باشند. (ibid: ۷۸)

واقع این طبیعت است که انتخاب می‌کند چه جانوری به حیات ادامه دهد و چه موجودی منقرض شود؛ به این معنا طبیعت در حال دگرگونی و تحول است و موجوداتی می‌توانند به حیات خود ادامه دهند که بتوانند همزیستی بهتری با طبیعت داشته باشند.

اما مسئله این است که حیات موجودات زنده از چه زمانی آغاز شده است؟ نظریه

فرگشت تبیین درخوری برای چگونگی دگرگونی در ساختار مادی جانوران ارائه می‌دهد ولی نظری در مورد آغاز حیات ندارد. داروین که نظریه فرگشت را پیشنهاد کرد هیچ‌گاه در مورد چگونگی پیدایش حیات نظری نداد، او تنها یک‌بار و در نامه‌ای خصوصی به یکی از دوستانش نوشت حیات ابتدایی احتمالاً در برکه کوچک و گرمی پدیدار شده است. (معافی، ۱۳۹۸: ۴۵) نظریاتی در باره چگونگی ایجاد جهان توسط زیست‌شناسان پیشنهاد شده ولی هیچ‌یک مورد توافق همگان نبوده است. برای مثال برخی این فرضیه را مطرح می‌کردند که حیات نخستین موجود با ترکیب آمونیاک، فسفر، نور، گرما و الکتریسیته شکل گرفت اما با اکتشافات بعدی نادرستی آن آشکار گردید. (Priscu, ۲۰۱۳: ۸۸)

بحث بعدی پیچیدگی‌هایی است که در ساختار DNA و همانندسازی آن در موجودات زنده وجود دارد. DNA به عنوان حامل پیام‌های ژنتیکی حیات می‌بایست هنگام نیاز به پروتئین ژن‌های مربوط به این پروتئین را کپی کند و در تقسیم یاخته‌ای همانند خود را پدیدار سازد؛ همچنین در فرآیند تولید مثل بخش عمده‌ای از ژن خود را به نسل جدید منتقل کند. هنگام نیاز به کپی از منطقه‌ای که دارای ژن‌های مورد نیاز است، آنزیم ویژه‌ای نوکلئوزوم‌های منطقه مربوط به ژن‌های مورد نیاز را باز کرده و RNA، یعنی همان کپی بخش مورد نیاز، تهیه می‌شود. در مرحله آمادگی جهت تقسیم یاخته‌ای، DNA ابتدا در فرآیند پیچیده‌ای متراکم و مرتب شده و شکلی به خود می‌گیرد که کروموزوم نامیده می‌شود. سپس هر کروموزوم در فرآیند پیچیده‌تری از خود همانندسازی می‌کند. در مرحله‌ای که یک کروموزوم همانند خود را پدیدار می‌سازد به هریک از این کروموزوم‌ها، کروماتید گفته می‌شود. پس از همانندسازی، دو کروماتید به هم وصل شده مجموعه کروماتیدهای خواهر را پدیدار می‌سازند. (معافی، ۱۳۹۸: ۴۱۳-۴۱۴) این همانندسازی در موقع تقسیم سلول انجام می‌شود. هر DNA می‌تواند نظیر خود را بسازد. همانندسازی به این گونه است هنگامی که سلول آماده تقسیم می‌شود دو زنجیر مارپیچ دوگانه DNA به تدریج از هم جدا می‌شوند، آنگاه نوکلئوتیدهای هر زنجیره فوراً تک نوکلئوتیدهای موجود در مایع سلول را به چنگ می‌آورند. بنابراین هنگامی که یک مجموعه تیمین - آدنین از هم جدا می‌شوند، تیمین موجود در یک زنجیره به سرعت یک نوکلئوتید آدنین‌دار جدید از مایعات درون سلول می‌گیرد. این تنها نوکلئوتیدی است که به‌طور دقیق با تیمین جفت می‌شود. همین موقع، آدنین زنجیر دیگر، یک نوکلئوتید تیمین‌دار را انتخاب می‌کند که آن هم با آدنین به‌خوبی جفت می‌شود. (آسیموف، ۱۳۷۳: ۴۳-۴۵)

در نظریه فرگشت همانندسازی ژن‌ها باید به نسبت دقیقی انجام شود. به این گونه که اگرچه همانندسازی رخ می‌دهد، ولی جهش‌های ژنتیکی کوچکی نیز انجام می‌گیرد تا از این طریق انتخاب طبیعی اتفاق بیفتد. به عبارت دیگر، مطابقت با محیط به این معناست که در حالی که جاندار خصوصیات پدر و مادر خود را در همانندسازی به ارث می‌برد، برای ادامه حیات و مطابقت با طبیعت، جهش‌های ژنتیکی کوچکی نیز در آن اتفاق می‌افتد. بنابراین این همانندسازی و جهش ژنتیکی باید بسیار دقیق و تنظیم شده باشد تا جاندار بتواند با حفظ اصالت خود، خودش را با محیط هم مطابقت دهد. (Tenailon, ۲۰۱۲: ۴۵۷-۴۶۱)

فلو با استناد به مطالبی که بیان شد، دو دلیل برای خداپاوری اقامه می‌کند. نخست، آنکه حیات موجود زنده چگونه از غیرزنده شکل گرفت؟ نظریه فرگشت فقط به ما می‌گوید چگونه حیات از موجودات تک‌سلولی به موجودات دیگر تکامل یافت و نیای همه موجودات، مشترک است. ولی در باره اینکه نخستین موجود زنده از کجا و از چه منشایی ایجاد شد، هیچ نظری ندارد. از نظر فلو، پیچیدگی ساختار و عملکرد DNA و نظم و ترتیبی که برای پیدایش حیات لازم است، نشان از یک هوش برتر دارد. اساساً نمی‌توانیم بگوییم موجود زنده هدفمند که حقایقی مانند آگاهی، امید، اراده و... دارد و با نظم پیچیده‌ای همانندسازی می‌کنند، از اشیاء فاقد حیات ایجاد شده است. به این دلیل که موجودی که خود بی‌بهره از حیات و غایت‌مندی است نمی‌تواند به موجود دیگری حیات ببخشد. به عنوان نمونه، ویژگی‌های روانشناختی انسان و حیوانات از سنخ ویژگی‌های مادی مانند اتم و مولکول نیستند که با تکامل تدریجی قابل تبیین باشد. ضمن اینکه این موارد را نمی‌توان از کارکردهای مغز به حساب آورد. (Maslin, ۲۰۰۷: ۴۷) پس دخالت موجودی هوشمند و دارای حیات لازم است که حیات را به موجودات دیگر اضافه کند.

مطلب دیگر، بحث تولید مثل است. از نظر فلو، تولید مثل و تکثیر سلولی قابلیت نیست که به راحتی و با یک منشأ طبیعی و صرفاً مادی ایجاد شود. موجودی که فاقد قدرت تولید مثل است چگونه می‌تواند، صرفاً از روی تصادف و تکامل، قدرت تولید مثل پیدا کند؟ بنابراین باید قابلیت تولید مثل با طرح و تدبیر در موجودات زنده ایجاد شده باشد. (Flew & Varghese, ۲۰۰۷: ۱۲۵)

DNA، با سیستم رمزگذاری شده شیمیایی، پیام‌های وراثتی را تکثیر می‌کند. RNA رونوشتی از DNA است که همه اطلاعات لازم را در خود دارد. حال سؤال این است: پیام‌های وراثتی که به صورت کدهای رمزگذاری شده انتقال می‌یابند توسط چه کسی

رمز‌گذاری شده‌اند؟ به‌عنوان نمونه، رمز‌گذاری را شبیه شماره‌های تلفن در نظر بگیرید. شماره تلفن کدی است که اگر درست شماره‌گیری شود شما را به مقصد مورد نظر وصل می‌کند. این شماره‌ها توسط سازمان مخابرات کدگذاری شده‌اند. همچنین ساختار زبان‌های مختلف بشر همگی نوعی کدگذاری هستند. کدگذاری‌های موجود در DNA بسیار پیچیده‌تر از شماره‌های تلفن یا ساختار زبانی است که با آن مکالمه می‌کنیم. فلو معتقد است باید هوش برتری باشد که این کدگذاری را صورت داده است. نسبت دادن این همه پیچیدگی به تصادف، بسیار نامعقول به نظر می‌رسد. در واقع به نظر فلو نسبت دادن این همه پیچیدگی به تصادف و شانس، صرفاً برای فرار از حقیقت صورت می‌گیرد. تنها تبیین معقول برای پیچیدگی‌های پیدایش حیات، تولید مثل، همانندسازی و... یک ذهن با هوش نامحدود است. (Flew & Varghese, ۲۰۰۷: ۱۲۸)

۲-۳ واکاوی دلایل فلو برای وجود خداوند

حال که دلایل فلو برای اثبات وجود خداوند بیان مرور شد، در این بخش به واکاوی دلایل وی می‌پردازیم. نخستین دلیل فلو نظریهٔ مهبانگ است که آن را به‌صورت کامل مورد توجه قرار نداده است. او تنها به آغازمندی جهان و نیاز آن به آغازگر توجه نشان می‌دهد، در حالی که، نظریهٔ مهبانگ بیان می‌دارد جهان پس از شکل‌گیری با محاسبات دقیق و لحظه‌به‌لحظه‌ای در حال گسترش است و هر لحظه با لحظه پیش از آن متفاوت است. به‌عنوان نمونه، اگرچه گردش زمین به دور خورشید و به دور خود یک حرکت تکراری به نظر می‌رسد اما در حقیقت هر لحظه این حرکت با حرکات گذشته کاملاً متفاوت است و هیچ تکراری در کار نیست. بنابراین باید نتیجه گرفت هوش برتری که جهان را ایجاد کرده است همچنان در حال تدبیر هستی است و این مسئله همان باور دین‌داران در بارهٔ آفرینش یا خلق و دخالت خداوند در جهان خلقت است که با خداباوری طبیعی متفاوت می‌باشد. این کم‌توجهی یکی از سستی‌های اندیشهٔ فلو در مورد تغییر باور وی را به دنبال داشته است.

دلیل دوم فلو تکیه بر قوانین و ثوابت فیزیکی است که اگرچه سابقهٔ طولانی برای به‌کارگیری در چهارچوب برهان نظم داشته‌اند اما فلو فراموش می‌کند که بسیاری از خداناباوران و از جمله خود وی در زمانهٔ خداناباوری، این دلیل را برای تصادفی نبودن ایجاد جهان هستی کافی ندانسته‌اند. باید از فلو پرسید چه اتفاقی رخ داده که همان دلایلی

را که در گذشته رد می‌کرد و به تصادف نسبت می‌داد در حال حاضر به هوش برتر نسبت می‌دهد؛ بدون آنکه این دلیل توان بیشتری نسبت به گذشته پیدا کرده باشد. برای نمونه برخی از خدا ناباوران همه این قوانین را به فرگشت نسبت داده و در آن هیچ طرح و تدبیر ویژه‌ای مشاهده نکرده‌اند. (Dawkins, ۱۹۸۶, ۳۸) بنابراین در اینجا نیز فلو مانند نظریه مهبانگ، بحث را به اتمام نرسانده و مشخص نمی‌کند که چرا در بار مبدأ این قوانین، تغییر نظر داده است؟

دلیل سوم فلو که در حقیقت دنباله دلیل پیشین است بسترسازی عالی جهان هستی برای شکل‌گیری حیات موجودات زنده است. این دلیل فلو نیز مانند دلیل پیشین وی، سابقه طولانی داشته و البته برای خدا ناباوران قابل قبول نبوده است. لازم است که فلو توضیح بیشتری در باره چرایی دگرگونی نظر خود در رابطه با بسترسازی ویژه جهان برای حیات بدهد؛ به این معنا که چرا با وجود ثابت ماندن قدرت اقتاعی این دلیل، فلو با تکیه بر آن، موضع خدا ناباورانه خود را دگرگون کرد؟ مگر آنکه این دلیل و دلیل پیشین را به‌عنوان دلایل کمکی در کنار مهبانگ به‌کار گرفته باشد که از مواضع وی چنین مطلبی به‌دست نمی‌آید.

فلو در قسمت پیچیدگی حیات و منشأ آن به مسائل ویژه‌ای از پیچیدگی جهان هستی اشاره کرده است ولی مانند مهبانگ نتیجه کاملی از آن به‌دست نمی‌آورد. وی ویژگی بهره‌مندی از حیات و همچنین قابلیت تولید مثل را از مواردی می‌داند که در موجودات اولیه نبوده و بعدها ایجاد شده است و این دو را به خداوند نسبت می‌دهد؛ زیرا نخستین موجود دارای حیات نمی‌توانسته از موجودات فاقد حیات پیش از خود ویژگی حیات را کسب کند. همچنین موجود اولیه دارای حیات که خود فاقد ویژگی تولید مثل بوده است نمی‌توانسته آن را به نسل بعد منتقل کند. در نهایت، این ویژگی چنان پیچیده است که نمی‌توان آن را با فرگشت توجیه کرد. بنابراین فلو به دخالت هوش برتر خالق جهان، پس از خلق آن، هم در ایجاد حیات و هم در ویژگی تولید مثل اشاره می‌کند. سؤال این است که اگر حیات و تولید مثل، بعدها، توسط هوش برتر خالق جهان ایجاد گردیده چرا فلو در نظرات خود، در باره خداوند، او را فقط هوش برتری می‌داند که جهان را آفریده و دخالتی در آن ندارد؟ به تعبیر دیگر، چرا فلو در نهایت فقط به خدا باوری طبیعی رهنمون شده است؟

۴. فلو چه باوری را دگرگون کرد؟

در بخش‌های قبل، به صورت فشرده، به اندیشه‌های فلو در مورد وجود خداوند طی دو مرحله از حیات علمی وی پرداختیم. حال باید واکاوی کرد که فلو دقیقاً چه چیزی را در دیدگاه خود دگرگون کرده است. هنگامی که به دیدگاه‌های او بعد از دگرگونی باور می‌پردازیم، مشاهده می‌کنیم که اگرچه دگرگونی باور او تأثیر زیادی در تضعیف خداناباوری داشت، اما خلاف آنچه در ابتدا به نظر می‌آید، دگرگونی باور فلو یک دگرگونی بنیادین نبوده است. همچنین دلایل وی برای خداباوری دچار سستی‌هایی است که باید مورد توجه قرار گیرد. در حقیقت فلو دچار تناقضاتی در دلایل خداباوری خود از یک طرف و باور به خداباوری طبیعی از طرف دیگر بوده است.

فلو خود را یک خداباور طبیعی معرفی می‌کند اما تمام آنچه او به‌عنوان دلایل باور به وجود خداوند یا همان هوش برتر بیان می‌کند، در قالب برهان غایت‌شناختی و نظریه طراحی هوشمند سازماندهی می‌شوند. در واقع، تفاوت ویژه‌ای در اندیشه فلو رخ نداده است؛ او فقط مبدأ جهان را یک پله عقب برده است و به‌جای آنکه مانند گذشته، خود جهان هستی را تبیین خودش بداند، موجودی با هوش برتر را مبدأ و منشأ هستی تلقی می‌کند و بسیاری از باورهای زمانه خداناباوری خود را حفظ کرده است. به‌عنوان نمونه، فلو، در مصاحبه خود با گری هابرماس، می‌گوید همین شرور هم نتیجه فعل خداوند است که جهان را به این شکل تنظیم کرده است. (۲۰۳: ۲۰۴، Flew & Habermas) البته در خداباوری دینی نیز شرور در نهایت تحت سیطره قدرت الهی انجام می‌گیرد ولی در هیچ‌یک از ادیان توحیدی خداوند فاعل مستقیم شرور نیست و دینداران برای توجیه شرور دلایل بسیاری اقامه می‌کنند. بنابراین فلو، همانند دوران خداناباوری، شرور را متناسب به خداوند می‌داند با این تفاوت که در دوران خداناباوری انتساب شرور به خداوند را مشروط به وجود خداوند می‌دانست؛ که البته به آن باور نداشت.

فلو، قبل از دگرگونی باور، دلایل خداباوران برای وجود خداوند را به‌کلی باطل می‌دانست و همچنان بعد از دگرگونی باور نیز همه براهین اثبات وجود خداوند به غیر از برهان غایت‌شناختی را باطل می‌داند. او، در برهه نخست زندگی خود، زبان دین را به‌کلی غیرواقعی و پوچ تلقی می‌کرد و بعد از دگرگونی باور نیز همچنان همین نظر را حفظ کرد؛ یعنی اندیشه وی در باره خیریت خداوند، وحی الهی، کمک خداوند به مؤمنان، زندگی پس

از مرگ و بسیاری از مسائل مربوط به معرفت دینی همچنان بدون تغییر باقی ماند. فلو زندگی را محدود به جهان مادی می‌داند. هنگامی که خدا ناباوران در نقد دگرگونی اندیشه‌اش عنوان داشتند که او از ترس مرگ و جهنم به خدا باوری روی آورده است، در پاسخ می‌گوید هیچ باوری به جهان پس از مرگ ندارد و این اتهام بر او وارد نیست. همین اتهام خدا ناباوران علیه فلو نشان می‌دهد آنها نیز تصور می‌کردند که خدا باوری فلو یک خدا باوری تمام عیار و از نوع خدا باوری دینی است، در حالی که، این طور نبوده است. تنها تفاوت دیدگاه آنتونی فلو در مرحله اول و دوم در قائل شدن به وجود موجودی است که جهان هستی را آغاز و سپس آن را به حال خود رها کرده است.

آنچه فلو به آن رسیده ابتدای راهی طولانی است و نباید از برهان طراحی هوشمند و خدا باوری طبیعی بیش از این توقع داشت. شاید یکی از دلایلی که خدا باور شدن فلو توقع زیادی در اذهان ایجاد کرد به کار بردن واژه خدا باوری دینی یا (Theism) به جای خدا باوری طبیعی یا (Deism) در برخی از گزارش‌هایی است که، پس از دگرگونی باور فلو، در باره او به چاپ رسید.

در جدول ذیل دگرگونی‌های دیدگاه‌های فلو در خصوص معرفت دینی در روزگار خدا ناباوری و خدا باوری وی آورده شده است و تفاوت دیدگاه‌های دو مرحله حیات علمی فلو را نشان می‌دهد:

ردیف	دیدگاه فلو در زمانه خدا ناباوری	دگرگونی دیدگاه فلو در زمانه خدا باوری
۱	زبان دین بی‌معنا است	بدون دگرگونی
۲	انگاره بحث از وجود خداوند خدا ناباوری منفی است	بدون دگرگونی
۳	دلایل اثبات وجود خداوند فاقد اعتبار هستند	فقط برهان غایت‌شناختی دارای اعتبار است
۴	شروع، دلیل محکمی برای عدم هر نوع خدا باوری است	شروع، معایرتی با وجود خدا باوری طبیعی ندارد و دلیل محکمی برای عدم خدا باوری دینی است
۵	خدایی وجود ندارد و اگر وجود داشته باشد، آن خدا خیر نیست	هوش برتری وجود دارد که خیر نیست
۶	جهان از روی تصادف و به صورت خودبه‌خود ایجاد شده است	جهان توسط یک هوش برتر آفریده شده است
۷	مفهوم خداوند قابل شناخت نیست	مفهوم خداوند به‌عنوان موجودی با علم، قدرت و اراده برتر قابل شناخت است

۸	خدایی وجود ندارد و جهان بدون غایت در حرکت است	جهان غایتمند توسط خداوند خلق شده است ولی در آن دخالتی ندارد.
---	---	--

۵. نتیجه‌گیری

تغییر باور فلو به خداباوری با رویکرد قرینه‌گرایی نشان داد اگر به صورت معقول به بحث از وجود خداوند پرداخته شود خداانا باوری دارای چالش‌های بنیادینی است که باعث می‌شود یکی از شناخته‌شده‌ترین فیلسوفان خداانا باور، پس از نیم قرن، دست از باور خود کشیده و به خداباوری روی آورد. البته نباید فراموش کرد تفاوت دو دوره حیات علمی فلو، فقط در دگرگونی مبدأ هستی از خود جهان هستی به موجودی دارای هوش برتر است. خلاف هیجان نخستینی که دگرگونی باور فلو در فلسفه دین ایجاد کرد؛ تفاوت ویژه‌ای میان روزگار خداانا باوری و روزگار خداباوری وی وجود ندارد. به نظر می‌رسد آنچه به طور کلی از دگرگونی باور فلو منتشر شد کمی اغراق‌آمیز بوده است. او همچنان بر بسیاری از باورهای دوران خداانا باوری خود پابرجاست.

نتیجه دیگری که دگرگونی اندیشه فلو ایجاب می‌کند قوت برهان غایت‌شناختی است؛ تا جایی که، با دلایل علمی فلو، این برهان بیش از گذشته انسان را به خداباوری دینی نزدیک می‌کند و همین مطلب دلیل وجود تناقضاتی در اندیشه فلو است. باید گفت نتایج فلو با دلایل وی همخوانی ندارد زیرا دلایل علمی فلو برای خداباوری باید او را به خداباوری دینی رهنمون می‌کرد؛ یا دست‌کم فلو موضع ویژه‌ای میان خداباوری طبیعی و خداباوری دینی می‌گرفت زیرا دلایل وی دخالت خداوند در جهان را تقریر می‌کند که با خداباوری طبیعی متفاوت است؛ اما او به این مطلب توجهی نشان نمی‌دهد. ضمن اینکه برخی از دلایل مطلب جدیدی نبوده و فلو، پیش از آن، منتقد این دلایل بوده است.

در نهایت، به دلیل اینکه این دگرگونی برای یکی از شناخته‌شده‌ترین خداانا باوران اتفاق افتاد قابل نادیده‌گرفتن نیست. در نتیجه همین دگرگونی باور، آسیب سهمگینی بر پیکره خداانا باوری وارد شد که برای خداانا باوران خبر خوشایندی بود. اما فلو راه درازی برای رسیدن به خداباوری دینی دارد و این در حالی است که در بحث وجود خداوند، تعارض اصلی میان خداانا باوری و خداباوری دینی است نه خداباوری طبیعی، زیرا ادیان خط‌مشی خداباوری را در باورها و آیین‌ها تعیین می‌کنند و بین خداباوری طبیعی و خداانا باوری،

اختلاف ویژه‌ای جز مبدأ هستی وجود ندارد.

دلایل فلو برای وجود خداوند اشکالات و تناقضاتی دارد. او مبدأ جهان را یک گام به عقب برده و به خدا باوری طبیعی معتقد شده است، در حالی که، از دلایل وی باید به چیزی فراتر از خدا باوری طبیعی نائل شد؛ ضمن اینکه برخی از دلایل وی دلایل جدیدی نبوده و سابقه طولانی در بحث وجود خداوند دارند و فلو در گذشته منتقد آنها بوده است؛ با این حال او توضیح نمی‌دهد که چرا دلایلی که در گذشته رد می‌کرده اکنون تکیه‌گاه او شده‌اند و وجود هوش برتر را از آنها نتیجه می‌گیرد، در حالی که، آن دلایل توان بیشتری نسبت به گذشته پیدا نکرده‌اند.

منابع

- آسیموف، آیزاک (۱۳۷۳). *DNA*. ترجمه: محمدعلی شمیم، تهران: انتشارات فاطمی.
- تاسلامان، جانر (۱۳۹۸ الف). بیگ بنگ، فلسفه و خدا، ترجمه: رامین کریمی ثالث، تهران: انتشارات سایلاو.
- تاسلامان، جانر (۱۳۹۸ ب). کوانتوم، فلسفه و خدا، ترجمه: شیما حاجی حسینی، تهران: انتشارات سایلاو.
- حسینی، سید حسین (۱۳۹۴). هر کجا دلیل ما را برد از اصل خدا نیست تا خدا هست، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شریف، عمرو (۱۳۹۸). سفر عقل، ترجمه: خداداد مطاعی پور، تهران: نشر احسان.
- معروفخانی، قربانعلی (۱۳۹۱). اندیشه‌های دانشمندان تا سال ۲۰۱۵، شیراز: نوید شیرازی.
- معافی، احمد (۱۳۹۸). از مهبانگ تا انسان سمفونی پیدایش، تهران: سپهر خرد.

- Dawkins, Richard (۱۹۸۶). *The Blind Watchmaker*, New York: Norton. Available at <http://iep.utm.edu/d/design.htm>. (Des ۲۰۰۴)
- Flew, Antony & Varghese, Roy Abraham (۲۰۰۷). *There is a God: How the World's Most Notorious Atheist Changed His Mind*, New York: harper.
- Flew, Antony & Habermas, Gary (۲۰۰۴). "My Pilgrimage from Atheism to Theism", *Philosophia Christi*, Vol. ۶, No. ۲, pp. ۱۹۷-۲۱۱.
- Flew, Antony & Et'al (۱۹۷۱). "Theology and Falsification a Symposium", *The Philosophy of Religion*, Oxford: Oxford University Press.
- Flew, Antony (۱۹۷۲). "The Presumption of Atheism", *Canadian Journal of Philosophy*, Vol ۲, number ۱, University of Calgary.
- Flew, Antony (۱۹۷۳). "Compatibilism, Free Will and God", *Philosophy*, Volume ۴۸, pp. ۲۳۱-۲۴۴.
- Flew, Antony (۱۹۶۶). *God and Philosophy*, New York: Harcourt.

- Lipner, j. (۱۹۷۷). "Antony Flew. The Presumption of Atheism and other Essays", *Religious Studies*, Volume ۱۳, Issue ۰۳, pp. ۳۶۶ – ۳۶۹.
- Maslin, Keith T. (۲۰۰۷). *An Introduction to the Philosophy of Mind*, ۲nd Edition, New York: Cambridge, polity press
- Odoj, Ewa (۲۰۱۴). "Is "The Presumption of Atheism" in fact a Neutral Procedure? A Critical Examination of Antony Flew's Position", *Annals of Philosophy*, Vol. ۶۲, No. ۲, pp. ۱۱۰-۱۳۲
- Polka, Brayton (۲۰۰۶). "Philosophy without God? God without Philosophy? Critical Reflections on Antony Flew's God and Philosophy", *The European Legacy*, Vol. ۱۱, No. ۱, pp. ۳۰-۴۶.
- Priscu, John (۲۰۱۳). *Origin and Evolution of Life on a Frozen Earth*, Arlington County National Science Foundation, Available at <https://bvn.ir/۸۷۲۹۳۴>
- Tenaillon, oliver (۲۰۱۲). "The Molecular Diversity of Adaptive Convergence", *Science*, vol ۳۳۰, Issue ۶۰۶۷, pp. ۳۳۰-۴۶۱.